

## بسم الله الرحمن الرحيم

سیدنا حضرت خلیفه المسیح الخامس ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز بہ تاریخ 26 ژوئیه ۲۰۱۹ از بیت الفتوح، لندن خطبہ جمعہ ارشاد فرمودند کہ با تراجم در زبان‌های مختلف بر ایم تی ای زنده پخش شد.

آن حضرت فرمودند: امروز ہم از اصحاب بدری ذکر خیر می‌کنم. نام اولین صحابی کہ ذکر خیرش می‌شود، حضرت مظاهر بن رافع است. نام پدرش رافع بن عدی بود وی از قبیلۃ اوس انصار و خاندان بنو حارثہ بن حارث بود. حضرت مظاهر و حضرت زہیر برادر تنی بودند و عموی حضرت رافع بن خدیج بودند.

از حضرت رافع بن خدیج ہم در تاریخ یاد می‌شود؛ وی اگرچہ صحابی نبود ولی در تاریخ از مقام و مرتبت بلندی برخوردار است. این دو برادر عمویش بودند یعنی وی برادرزادہ‌شان بود. 'رافع' ہم نام برادرزادہ و ہم نام برادرشان بود. دربارهٔ حضرت رافع بہ اختصار تعریف کنم کہ وی آن صحابی است کہ آمدہ بود در غزوۂ بدر شرکت کند اما حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم بہ دلیل سن کمش بہ او اجازۂ شرکت ندادند ولی بعداً آن حضرت او را اجازہ دادند کہ در غزوۂ احد شرکت کند. حضرت رافع در غزوۂ احد و خندق و تمام غزوہ‌های دیگر شرکت کردہ بود. در روز غزوۂ احد یک تیر بہ استخوان ترقوہ‌اش خورد، تیر درآورده شد اما نوک تیر تا وفاتش در بدنش فرو ماند. حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم بہ حضرت رافع فرمودند: در روز قیامت من برای تو شہادت می‌دهم. وفاتش در دوران حکومت عبدالملک بن مروان در ۷۴ ہجری در سن ۸۶ سالگی اتفاق افتاد.

این ذکر برادرزادہ‌اش بود، حضرت زہیر بہ ہمراہ برادر خود در غزوۂ بدر شرکت کردہ بود ولی نام این برادرش را در کتاب خود ضبط نکرده است. شرح‌نویسان صحیح بخاری نوشتہ‌اند کہ نام این برادر حضرت زہیر، مظاهر بود. رویداد شہادت حضرت مظاهر در ۲۰ ہجری اتفاق افتادہ بود.

صحابی دیگر کہ ذکر خیرش می‌شود، نامش حضرت مالک بن قدامہ است. نام پدرش قدامہ بن ارفجہ بود و بہ روایتی دیگر نام پدر بزرگش حارث ہم بیان شدہ است. بہ حضرت مالک بہ جای

ارفجه، حارث هم گفته می‌شود. حضرت مالک از قبیله اوسِ انصار و خاندان بنو غنم بود. وی به همراه یک برادر خود حضرت منذر بن قدامه در غزوه بدر شرکت کرده بود. فارغ از این، وی در غزوه احد هم شرکت کرده بود.

صحابی بعدی که ذکر خیرش می‌شود، نامش حضرت خریم بن فاتک است. وی از قبیله بنو اسد بود. نام پدرش فاتک بن اخرم یا اخرم بن شداد تعریف می‌شود. کنیه‌اش ابویحی و به روایتی دیگر ابوایمن بیان شده است زیرا نام پسرش حضرت ایمن بن اخرم بود. حضرت خریم بن فاتک به همراه برادر خود حضرت سبره بن فاتک در غزوه بدر شرکت کرد و بنا به قولی، وی در صلح حدیبیه نیز حضور داشت. یک روایت غیر معروف این هم وجود دارد که حضرت خریم و پسرش حضرت ایمن آن زمان اسلام آوردند که بنو اسد پس از فتح مکه اسلام آورده بودند. ولی روایت قبلی درست‌تر است که حضرت خریم در غزوه بدر شرکت کرده بود. امام بخاری در کتاب خود التاریخ الکبیر وی را صحابی بدری عنوان کرده است. حضرت خریم بعداً به همراه پسر خود به کوفه نقل مکان کرد و به روایتی دیگر این هر دو نفر به شهر رقه که به سمت شرق رود فرات واقع است، منتقل شدند و در همینجا در دوران حکومت حضرت امیر معاویه درگذشتند.

حضرت خریم بن فاتک بسیار باسلیقه بود و طبع ظریفی داشت و در لباس خود زیبایی و ظرافت را بسیار رعایت می‌کرد. وی قبل از اسلام آوردن شلوار بلند می‌پوشید و موهای بلند می‌داشت و در مستدرک حاکم در این باره حدیثی مسطور است که از حضرت خریم بن فاتک مروی است که یکبار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند و فرمودند: ای خریم، اگر تو این دو چیز را نداشتی، بسیار آدم خوبی بودی. وی پرسید: پدر و مادرم فدایتان صلی الله علیه و سلم باد، آن دو چیز کدام است؟ یا رسول الله! آن حضرت فرمودند: بلند کردن موها و بلند گذاشتن ازار یعنی پوشیدن چنان شلوار بلندی که به عنوان افتخار پوشیده می‌شود. وانگهی حضرت خریم رفت و موهایش را تراشید و ازار خود را نیز کوتاه کرد. روایتی دیگر در تاریخ الکبیر این نیز هست که از حضرت ابن حنظله مروی است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: خریم چقدر آدم خوبی بود اگر موهای خود را تا کتفش

بلند نمی کرد و ازار خود را اینقدر دراز نمی گذاشت، منظور شلوار یا هر لباسی است که وی روی بخش پایینی بدن به خاطر افتخار و فخرفروشی می پوشید، [آن حضرت می فرمایند: آن را زیاد بلند نمی گذاشت. زمانی که این سخن آن حضرت به حضرت خریم رسید، وی تیغ کوچک خود را گرفت و موهای خود را تا گوشها تراشید و ازار خود را تا نیمه ساقها بلند کرد، این کار بدین دلیل بود که در آن زمان ازار بسیار بلند نشانه فخرفروشی تلقی می شد. پس در این حدیث برای آنانی که می گویند چه عیبی دارد آدم موهای بلند داشته باشد، توضیح آمده است که همان اندازه باید موها را بلند کرد که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده اند که تا لوب گوش است؛ نباید مثل خانمها موها را بلند گذاشت. وی در دوران حضرت عمر در پیروزی های شام شرکت کرده بود.

صحابی بعدی که ذکر خیرش می شود، نامش حضرت معمر بن حارث است. وی از قبیله قریش و خاندان بنو جمعه بود. نام پدرش حارث بن معمر و نام مادرش قتیله دختر مظعون بود که خواهر حضرت عثمان بن مظعون بود. اینطور حضرت عثمان بن مظعون دایی حضرت معمر بود. حضرت معمر دو برادر داشت: حاطب و حطاب. این هر سه نفر قبل از وارد شدن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به دار ارقم ایمان آورده بودند. حضرت معمر از زمرة السابقون الاولون به شمار می رود. حضرت معمر بن حارث در غزوه بدر، احد، خندق و تمام غزوات دیگر به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرده بود. وی در دوران خلافت حضرت عمر در ۲۳ هجری درگذشت.

صحابی دیگر که ذکر خیرش می شود، نامش زهیر بن رافع است. این برادر حضرت مظاهر است که اول از همه امروز ذکر خیرش کردم. حضرت زهیر از قبیله اوس انصار و خاندان بنو حارثه بن حارث بود. نام پسرش اسید بود که سعادت صحابی رسول بودن را نیز داشت. وی عموی حضرت زهیر رافع بن خدیج بود که ذکر خیرش قبلاً کرده ام. نام همسر حضرت زهیر فاطمه دختر بشر بود که از بنوعدی بن غنم بود. حضرت مظاهر بن رافع، برادر تنی حضرت زهیر بود. هر دو برادر توفیق پیدا کردند که در غزوه بدر شرکت کنند. حضرت زهیر در دومین بیعت

عقبه و غزوه بدر و احد و تمام غزوات بعدی به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرده بود.

صحابی بعدی که ذکر خیرش می‌شود، نامش حضرت عمرو بن ایاس است. حضرت عمرو از یمن و با قبيلة انصار، بنولوزان همپیمان بود. نام پدرش ایاس بن عمرو بود. روایتی دیگر این نیز هست که نام پدر بزرگش زید بود. حضرت عمرو در غزوه بدر و احد به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرده بود. وی برادر حضرت ربیع بن ایاس و حضرت ورقه بن ایاس بود و این هر سه برادر توفیق شرکت در غزوه بدر را پیدا کرده بودند .

صحابی دیگر که ذکر خیرش می‌شود، اسمش حضرت مدلیج بن عمرو است. نامش مدلاج هم بیان شده است. وی از قبيلة بنوسلیم و خاندان بنوحجر بود. وی حلیف و همپیمان با بنوکبیر بن غنم بن دودان بود و به روایتی دیگر وی حلیف بنوعمر بن دودان بود که همپیمان با بنوعبدشمس بود. حضرت مدلیج در غزوه بدر به همراه دو برادر خود حضرت سقف بن عمرو و حضرت مالک بن عمرو در غزوه بدر شرکت کرده بود و علاوه براین، در غزوه احد و تمام غزوات بعدی نیز حضور داشت. وفاتش در پنجاه هجری در دوران حکومت حضرت امیر معاویه اتفاق افتاده بود.

صحابی دیگر که ذکر خیرش می‌شود، نامش حضرت عبدالله بن سهیل است. نام پدرش سهیل بن عمرو و نام مادرش فاخته دختر عمرو بود. نام برادرش ابوجندل بود. حضرت عبدالله از برادر خود، ابوجندل بزرگتر بود. کنیه حضرت عبدالله ابوسهیل بود. وی از قبيلة قریش و خاندان بنوعامر بن لوئی بود. در ضمن مهاجرین حبشه ذکرش کردند. آن حضرت واقعه او در غزوه بدر بیان فرمودند. حضرت عبدالله بن سهیل در غزوه بدر، احد، خندق و تمام غزوات دیگر به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرده بود. روز فتح مکه، حضرت عبدالله برای پدر خود از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم امان خواست یعنی اینکه ایشان وی را ببخشند و در پناه خود بگیرند؛ وی در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شده و عرض کرد: یا رسول الله، صلی الله علیه و سلم، آیا به پدرم امان می‌دهید. آن حضرت پاسخ دادند: وی به دلیل امان خدا، در امن و امان است. باشد او می‌تواند از مخفیگاه بیرون

بیاید. سپس آن حضرت به افراد حصار دستور دادند که هر آن کسی که سهیل بن عمرو را ببیند به دیدهٔ حقارت نبیند. سوگند به حیاتم که همانا سهیل آدم عاقل و شریفی است و شخصی همچون او نمی‌تواند از اسلام ناآگاه بماند. حضرت عبدالله بن سهیل بلند شد و نزد پدر خود رفت و برای او سخنان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را نقل کرد. سهیل گفت: به خدا قسم، او هم در زمان طفولیت نیکوکار بود و هم در دوران پیری نیکوکار است. و اینطور پدر حضرت عبدالله، سهیل هم اسلام آورد. حضرت سهیل پس از بیان کردن قصهٔ ایمان آوردن خود می‌گفت: خداوند متعال برای پسر من در اسلام بسیار زیاد خیر نهاده است.

حضرت عبدالله در جنگ یمامه هم شرکت کرده بود و در اثنای همین جنگ در ۱۲ هجری در دوران خلافت حضرت ابوبکر صدیق شهید شده بود و آن زمان سنش 38 سال بود. حضرت عبدالله در منطقهٔ جواسا که در بحرین واقع است، در ۸۸ سالگی شهید شده بود.

آن حضرت فرمودند: الان از صحابی دیگر حضرت یزید بن حارث ذکر خیر می‌کنم. حضرت یزید بن حارث از قبیلهٔ خزرج انصار و خاندان بنو‌احمر بن حارثه بود. نام پدرش حارث بن قیس و نام مادرش خشم بود که از قبیلهٔ قین بن یسر بود. قین در یمن قبیلهٔ قزاعه بود. حضرت یزید به سبب مادر خود با نام یزید خشم و یزید بن خشم نیز خوانده می‌شد. یک برادرش عبدالله بن خشم نیز بود. دربارهٔ حضرت عمیر بن عبد عمر وارد شده است که نامش ذوالشمالین نیز بود. ابن هشام تعریف می‌کند که به او ذوالشمالین بدین دلیل می‌گفتند که وی بیشتر کارها را با دست چپ انجام می‌داد. همین‌طور وی به لقب ذوالیدین هم معروف بود و دلیل آن این بود که دست‌هایش بسیار دراز بود و همچنین این هم گفته شده است که چون وی با هر دو دست کار می‌کرد به این خاطر به او ذوالیدین هم گفته می‌شد. نامش عمیر بن عبد عمر خزاعی بود. زمانی که وی هجرت کرده و به مدینه رسید، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بین او و حضرت یزید بن حارث پیمان برادری و اخوت برقرار نمودند ذکر عمیر بن عبد عمر یا ذوالشمالین بدین دلیل کردم که مؤاخات او با یزید بن حارث به عمل آمده بود. حضرت یزید و حضرت ذوالشمالین هر دو سعادت داشتند که در غزوهٔ بدر شرکت کنند و هر دو در همین جنگ به شهادت نایل آمدند.

صحابی دیگر که ذکر خیرش می‌شود، نام او حضرت عمیر بن حمام است. حضرت عمیر بن حمام از قبیله خزرج انصار و شاخه بنوسلمی و خاندان بنوحرام بن کعب بود. نام پدرش حمام بن جموع و نام مادرش نوار دختر عامر بود. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بین حضرت عمیر بن حمام و حضرت عبیده بن حارث مطلبی عقد اخوت و برادری بسته بودند که از مکه به مدینه مهاجرت کرده بود. این هر دو نفر در روز غزوه بدر به شهادت رسیدند. در اسلام از طرف انصار اولین شهید حضرت عمیر بن حمام است. وی را خالد بن اعلم شهید کرده بود یا به اعتقاد بعضی مورخان اولین شهید انصاری حضرت حارثه بن قیس بود، به هر حال، این هر دو نفر در غزوه بدر شهید شده بودند.

صحابی دیگر که ذکر خیرش می‌کنم، حضرت حمید انصاری است. حضرت زبیر تعریف می‌کند که در زمین سنگلاخ مدینه بر سر کانال آب که با آن به کشت‌ها آب می‌دهند، با فردی انصاری دعوایم شد که در غزوه بدر شرکت کرده بود. این قضیه جهت حل نزد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برده شد. این هر دو نفر از آن کانال آب به کشت خود آب می‌دادند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به حضرت زبیر فرمودند: به مزرعات آب بده ولی برای همسایهات هم آب بگذار. از سهم خود به مزارع خود آب بده ولی برای او هم کمی بگذار. آن انصاری از این عصبانی شد و گفت: یا رسول الله، شما این حکم را بدین دلیل در حق او می‌دهی که او پسر عمه شماست. چهره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از عصبانیت گلگون شد و ایشان به حضرت زبیر فرمودند: قبلاً به عنوان لطف و احسان گفته بودم که از سهم خود کمی آب به او هم بده ولی اکنون صحبت از حق و حقوق شده است، پس تو سهم کامل خود را بگیر و به کشتزارهای خود خوب آب بده و آن آب را رها نکن تا اینکه مزارعت به طور کامل سیراب شوند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با این دستور به حضرت زبیر حق او را دادند و قبل از این، آن حضرت به طور اشاره نظر خود را به حضرت زبیر گفته بودند و این نظر آن حضرت در حقیقت در حق این انصاری بود [که عصبانی شد] اما وقتی وی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را عصبانی کرد، آن حضرت حکم صریح و درست دادند و در آن، حق حضرت زبیر را به او دادند.

صحابی دیگر حضرت عمرو بن معاذ بن نعمان اثیر بود. نام پدرش معاذ بن نعمان و نام مادرش کبشه دختر رافع بود. حضرت عمرو بن معاذ انصاری برادر سردار قبیله اشهلی اوس، حضرت سعد بن معاذ بود. کسانی که از قبیله بنوعبدالاشهل هستند به آنها اشهلی نیز گفته می‌شد. از این قبیله افرادی کثیر اسلام آورده بودند. عمیر بن ابو وقاص برادر حضرت سعد بن ابو وقاص بود. حضرت عمرو بن معاذ به همراه برادر خود حضرت سعد در غزوه بدر شرکت کرده بود. حضرت عمرو بن معاذ در غزوه احد شهید شد. در هنگام شهادت سن حضرت عمرو بن معاذ ۳۲ سال بود.

صحابی دیگر حضرت مسعود بن ربیع بن عمرو است. وی از قبیله قاره بود و قبیله‌اش با قبیله بنوزهره همپیمان بود. کنیه‌اش ابوعمیر بود. نام پدر حضرت مسعود، ربیع، ربیع و عامر هم بیان شده است. نام یک پسر حضرت مسعود عبدالله نیز نقل شده است. به خاندان حضرت مسعود در مدینه قاری می‌گفتند. وی قبل از وارد شدن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به دار ارقم ایمان آورده بود. وقتی وی به مدینه مهاجرت کرد، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بین او و حضرت عبید بن تیحان پیمان برادری برقرار نمودند. حضرت مسعود بن ربیع در غزوه بدر، احد، خندق و تمام غزوات دیگر به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرده بود. وی در ۳۰ هجری درگذشت و در هنگام وفات سنش ۶۰ سال بود.

آن حضرت فرمودند: خداوند متعال درجات تمام این صحابه را مدام رفیعتر نماید و توفیق دهد نیکی‌هایشان را ما هم جاری نگهداریم. آن حضرت فرمودند که از جمعه آینده ان شاء الله جلسه سالانه بریتانیا شروع می‌شود. دعا کنید که خداوند متعال آن را به هر لحاظ پریمن و پربرکت بسازد. کسانی که مسئولیت‌هایی به عهده دارند، باید سعی کنند با تمام توان و استعداد خود مسئولیت‌های خود را انجام دهند و دعا نیز بکنند که خداوند متعال به آنان توفیق دهد که به نحو درستی از عهده مسئولیت‌های خویش بریابند. امسال بخش حمل و نقل بیش از پیش کار خواهد داشت و باید برنامه‌ریزی کند که مهمانانی که در اقامتگاه‌های نظام جماعت اقامت خواهند داشتند چطور آنها را قبل از جلسه و بعد از آن تا چند روز به اسلام‌آباد می‌آورد و

می برد و من به افسر جلسه سالانه توصیه کرده بودم که برنامه ریزی کند. امیدوارم که روی آن، کار شروع کرده باشند تا مهمانان بتوانند به اسلام آباد هم بیایند و نمازها را بخوانند و در ایام جلسه که معمولاً در حدیقه المهدی تدارکات دیده می شود. خداوند متعال به همه توفیق دهد که تمام کارها را به نحو احسن انجام دهند. آمین